

مبانی سکولاریسم

(۲)

تعریف نخست

در فرهنگ آکسفورد، سکولاریسم چنین معنا شده است:

«سکولاریسم اعتقاد به این امر است که قوانین و تعلیم و تربیت و سایر امور اجتماعی به جای این که مبتنی بر دین گردد بر داده‌های علمی بنا شود».

این تعریف حاکی از آن است که مبنای «سکولاریسم» علم‌گرایی است، آن هم علمی که در مقابل دین است. در حقیقت سکولاریسم می‌خواهد امور اجتماعی و در رأس آنها تعلیم و تربیت و امور اجتماعی را بر اساس داده‌های دانش تجربی،

در مقاله قبل، با انگیزه‌ها و عوامل پیدایش سکولاریسم در جوامع غربی آشنا شدیم، آنچه مهم است آشنایی با مبانی این مکتب سنت‌زدا است که به وسیله فلاسفه غرب پی‌ریزی شده است، و ما در تبیین مبانی سکولاریسم، سایه به سایه تعریف‌های متعددی که از آن به عمل آمده است می‌رویم و از عوامل جانبی یا نتایج سکولاریسم چشم‌پوشی می‌کنیم. (هر چند برخی میان عوامل و نتایج آن فرقی نهادند). اکنون به تعریف سکولاریسم جهت استخراج مبانی می‌پردازیم:

خطا ناپذیر الهی است و طبعاً صد در صد واقع‌نما می‌باشد، و دین واقعی هیچگاه رو در روی علم قرار نمی‌گیرد و اگر روزی در اندیشه ما داده‌های این دو، رو در روی هم قرار گرفتند یا برداشت ما از دین صحیح نیست و یا فرضیه‌های علمی ما کاستی دارد.

۲. در عین حال که ما به علم احترام می‌گذاریم و در زندگی خود از آن بهره می‌گیریم ولی باید این نکته را مد نظر داشت که دایره داده‌های علمی و نتایج برگرفته از آنها منحصر به ماده و انرژی است و علم فقط در این حوزه می‌تواند به شناخت ماهیت اشیاء و آثار آنها، پردازد. ولی علم در حوزه دیگر که ما از آن به مسایل ماورای طبیعت نام می‌بریم، کارآیی ندارد و نمی‌تواند در این قلمرو نغیاً و اثباتاً به اظهار نظر پردازد.

بنابراین هرگاه سکولاریسم می‌خواهد در زندگی مادی از علم و دانش مبتنی بر تجربه بهره بگیرد، کسی با این فکر مخالف نیست ولی هرگاه بخواهد در پرتو علم‌گرایی در مسایل ماورای طبیعت و حتی مسایل

ساماندهی نماید، نه بر آموزه‌های دینی که در عهدین آمده است.

در این تعریف علم و دین رو در روی هم قرار گرفته است تو گویی میان آن دو پیوسته جنگ و جدال است و انسان پیوسته ناگزیر است که امور اجتماعی را یا بر اساس داده‌های دین بنا کند یا بر اساس داده‌های علم، و انتخاب هر دو، میسر نیست.

یکی از علل پیدایش این نوع طرز تفکر در جهان غرب، مخالفت و بازداری کلیسا از پیشرفت‌های علمی بود زیرا آن را بر خلاف آموزه‌های دینی تلقی می‌کرد. مثلاً زمین از نظر داده‌های دینی ساکن و مرکز عالم و از نظر داده‌های علمی خود سیاره‌ای است که بر گرد خویش و در عین حال بر دور خورشید می‌چرخد. در چنین شرایطی دانشمندان حق داشتند که از دین، گریزان شده و به سکولاریسم روی آورند.

نظر طرفداران سکولاریسم را به نکاتی جلب می‌کنیم:

۱. اندیشه رود روی دین و علم، خیالی بیش نیست زیرا دین نتیجه وحی

درباره نسبت معلومات وی به مجهولاتش سؤال شد، او در کتابخانه خود در برابر نردبان کوتاهی قرار گرفته بود، گفت، نسبت معلومات به مجهولاتم بسان نسبت این پلکان به این فضای نامتناهی است. یعنی از نردبان علم جز چند پله بالا نرفته‌ام.^(۱)

تو گویی جهان هستی يك دریای ناپیدا کرانه است که در تاریکی فرو رفته است و بشر توانسته است چند کیلومتر از این دریا را روشن سازد و بقیه در تاریکی فرو مانده است، بنابراین انسان چگونه می‌تواند با این ادوات ناتوان، سپهر هستی را جولانگاه علوم تجربی قرار دهد و درباره آن به نفی و اثبات پردازد.

۵. داده‌های علم در عین مفید بودن بسیار لرزان و تغییر پذیر است و لذا پیوسته فرضیه‌ای جای خود را به فرضیه دیگری می‌دهد. آیا صحیح است انسان با این فرضیات لرزان به صورت قاطع درباره هستی سخن بگوید و ماورای طبیعت را

مربوط به اخلاق و ارزش نیز سخن بگوید مسلماً طرز تفکر آن، خطا و نادرست است، زیرا که ابزار علم، حس و تجربه است و حس و تجربه در آن مسایل کارآیی لازم را ندارد.

۳. اعتقاد به خدا و جهان ماورای طبیعت و روز پاداش و کیفر، نقش مؤثری در زندگی انسان دارد ولی لازمه علم‌گرایی و علم‌خواهی، نادیده گرفتن چنین اعتقاداتی است و انسان سکولار به خاطر تک‌ابزاری (علم‌خواهی و غیر علم نخواهی) از این نتایج بی‌بهره خواهد بود.

۴. علم و دانش بشر به نقطه پایانی خود نرسیده است بلکه به تعبیر برخی از دانشمندان بزرگ، انسان اکنون با القبای دانش آشنا شده است و گام در مسیر ابتدایی دانش نهاده است و لذا نمی‌توان اساس زندگی را بر چنین علم و دانشی نهاد.

انیشن فیزیکدان بزرگ معاصر و کاشف نظریه نسبیت در فیزیک وقتی از وی

کند و طبعاً از منافع چنین باورهایی محروم بماند. هیچ کس نمی‌تواند نقش اعتقاد به خدا و روز واپسین را در اخلاق و معنویت که در زندگی اجتماعی ضروری است، انکار نماید. پیروی از سکولاریسم سبب می‌شود که بشر از چنین عوامل مؤثر در زندگی اجتماعی و فردی انسانی محروم بماند.

ج. داده‌های علم بسیار کم و در عین حال لرزان و تغییر پذیر است و بشر از نردبان علم چند پله‌ای بیش بالا نرفته است.

تعریف دوم

۲. در دایرة المعارف «دین»، سکولاریسم چنین تعریف شده است:

بریان ویلسون می‌گوید: «سکولاریسم يك ایدئولوژی است که مدافعان آن آگاهانه همه امور و مفاهیم ماورای طبیعی و وسایط و کارکردهای مربوط به آن را نفی می‌کنند، و از اصول غیر دینی یا ضد دینی به عنوان مبنای اخلاق شخصی و سازمان اجتماعی دفاع می‌کنند».

انکار نموده و آنگاه اخلاق را نیز ضعیف و ناتوان سازد. و زندگی بشری را به صورت يك زندگی ماشینی درآورد و انسان در آن به صورت يك حیوان مصرف کننده در آید که پس از اندی با جهان وداع کند بدون این که هدفی در خلقت و آفرینش او باشد.

در این جا به این نتایج دست می‌یابیم:

۱. پایه سکولاریسم، علم گرایی و علم‌زدگی است که می‌خواهد تنها با چراغ علم مسیر ظلمانی زندگی را طی نماید، بدون این که از داده‌های دینی بهره گیرد چون داده‌های دینی را مخالف داده‌های علم می‌داند.

در برابر این طرز تفکر پنج نکته را یادآور شدیم که به سه نکته آن مجدداً تأکید می‌کنیم:

الف. از آنجا که ابزار علم، تجربه و آزمایش است قهراً نمی‌توان با این ابزار در مسایل ماورای طبیعت که آزمون پذیر نیستند سخن گفت.

ب. آفت علم گرایی این است که بشر ناچار است در مسایل اعتقادی مانند اعتقاد به وجود خدا و روز پاداش و کیفر سکوت

قاموس زندگی حذف کند و بر داده‌های آن ترتیب اثر ندهد. در حالی که در فلسفه اسلامی، به روشنی ثابت شده است که به هیچ نحو نمی‌توان جهان ماوری ماده را به بهانه این که از قلمرو حس بیرون است انکار نمود.

تعریف سوم

در دائرة المعارف دین همچنین آمده

است:

سکولاریسم باوری است که برای تدبیر و ساماندهی يك زندگی خوب در عرصه مسائل فردی و اجتماعی به عقاید دینی در باب وحی و آخرت نیازی ندارد و می‌توان بر اساس عقل به چنین ساماندهی همت گماشت عقلی که مسایل ماورای طبیعی را نادیده می‌گیرد.

سکولاریسم در این تعریف بر عقل بشری تکیه کرده و برای برنامه‌ریزی صحیح در امور زندگی، عقل را قاصر و توانا می‌داند، که بشر را در برنامه‌ریزی از داده‌های دینی بی‌نیاز می‌سازد.

شکی نیست که عقل و خرد مشعل فروزانی است در درون انسان و مایه امتیاز

بر اساس این تعریف، سکولاریسم يك جهان بینی مادی است که اصالت را از آن ماده می‌داند و به صورت آگاهانه همه امور ماورای طبیعی و وسایط و کارکردهای مربوط به آن را صریحاً انکار می‌کند و از اصول غیر دینی و ضد دینی به عنوان مبانی اخلاق و ساماندهی امور اجتماعی استفاده می‌کند.

در این مورد دو نکته را یادآور

می‌شویم:

۱. سکولاریسم در تعریف اول قیافه علمی به خود گرفته و با تکیه بر علم می‌خواهد هم امور زندگی را اداره کند و هم به همه مسایل هستی پاسخ بگوید در حالی که در تعریف دوم سکولاریسم قیافه فلسفی به خود گرفته و مسئله جهان‌بینی را مطرح می‌نماید و در چنین شرایط اصالت را به ماده داده و غیر ماده را نفی می‌کند.

۲. مشکل این نوع جهان بینی این است که بر اساس چه مبنایی می‌خواهد هستی را با ماده مساوی بداند و به غیر ماده ارزش قایل نشود؟ و قهراً دین را که بر اساس الهام از عالم ماوراء طبیعت است از

داده‌های کدام عقل می‌خواهد تکیه کند عقلی که طرفدار سوسیالیسم است یا عقلی که طرفدار سرمایه‌داری است؟ در بنای اخلاق کدام يك از این دو عقل زیربنای اخلاق را تشکیل می‌دهد، منفعت طلبی یا اخلاق بر اساس حسن و قبح ذاتی؟

نتیجه می‌گیریم که سکولاریسم بر اساس هر سه گزینه نمی‌تواند يك مبنای صحیح و پا بر جا باشد، خواه بر اساس تکیه بر علم‌گرایی باشد یا تکیه بر مادی‌گرایی و یا تکیه بر عقل‌گرایی.

نقد و بررسی سکولاریسم

۱. برای کسانی که جهان هستی را همین جهان مادی می‌دانند و هستی را به عالم ماده محدود می‌کنند، سکولاریسم معنا دارد، زیرا خدا و دینی در کار نیست تا در زندگی انسان دخیل باشد.

۲. همچنین کسانی که به خدا به عنوان آفریدگار جهان عقیده دارند ولی حیات اخروی و دین را نمی‌پذیرند، اما برنامه زندگی خود را به نحوی تنظیم می‌کنند که خشنودی خدا را جلب کنند و موجبات

او از دیگر جانداران است، و قسمتی از گره‌های فردی و اجتماعی انسان به وسیله آن، گشوده می‌شود، ولی آیا خرد انسانی می‌تواند پاسخ‌گوی نیاز انسان در تمام قلمروها باشد؟ به طور مسلم نه، زیرا:

خرد انسانی برای تدبیر زندگی دچار اختلاف و تناقض است، حتی در الفبای تبیین مسایل اقتصادی و مبانی آن، وحدت فکر ندارد، گروهی طرفدار اقتصاد سوسیالیستی هستند در حالی که گروه دیگر از سرمایه‌داری دفاع می‌کنند.

در مسایل اخلاقی ملاک ارزش‌ها چندان روشن نیست، گروهی پایه اخلاق را سود و نفع می‌دانند و هر نوع اصلی را که سود و نفع آدمی را تأمین نماید، اخلاقی می‌دانند و هر چیزی را که به نفع انسان نباشد و به تعبیری به ضرر آدمی تمام شود، غیر اخلاقی می‌شمارند، در حالی که عارفان و انسان‌های الهی به حسن و قبح ذاتی قائل بوده و به مسایل اخلاقی منهای منفعت طلبی می‌نگرند.

حالا از فرد سکولار سؤال می‌شود که در ساماندهی زندگی و تعلیم و تربیت بر

داشت، زیرا پذیرفتن هر دو مستلزم تناقض است: از يك طرف دین مجموعه عقاید، قوانین و مقرراتی است که از طرف خداوند برای هدایت و سعادت دنیا و آخرت بشر فرو فرستاده شده است، از طرف دیگر سکولاریسم بر آن است که قوانین و مقررات را باید از عقل جمعی گرفت و دین در آن مداخلت نداد.

مطلبی که در این جا باقی می ماند اثبات دین به معنی اخیر است. مراجعه به کتاب و سنت و رفتار و عملکرد پیامبر و امامان معصوم، گواه بر آن است که دین اسلام در زمینه های گوناگون اعم از اعتقادی، اخلاقی، اجتماعی، حقوقی، خانوادگی و... دارای برنامه بوده و همگان را ملزم به پیروی از آن نموده است، و هر نوع تفکیک و به تعبیر قرآن ﴿نؤمن ببعض و نکفر ببعض﴾ را محکوم ساخته است.

مراجعه به کتاب های فقهی از کتاب طهارت تا دیات و ابواب تجارت و اقتصاد، فصل های مربوط به داوری و همگی گواه بر جامعیت دین برای اداره و تدبیر اجتماع است. گروهی که خود را مسلمان و پیرو

خشم او را فراهم نسازند. برای این گروه نیز که در واقع، همان بت پرستان هستند، سکولاریسم معنا ندارد، زیرا از نظر آنان خدا در زندگی انسان برنامه ای ندارد تا در تدبیر زندگی از آن برنامه بهره گیرند.

۳. همچنین گروهی که به خدا و روز جزا معتقد بوده ولی عقیده مندند که دین فقط برای سعادت فردی انسان برنامه ریزی کرده ولی تدبیر زندگی اجتماعی به عقل بشری واگذار شده است، برای این گروه نیز «سکولاریسم» معنا ندارد.

اما کسانی که دین را به معنای برنامه جامع و يك نظام فکری و عملی که از جانب خدا برای نجات انسان عرضه شده است، تفسیر می کنند و آن را در تمام ارکان زندگی اجتماعی و فردی مؤثر می دانند، «سکولاریسم» برای آنها هم معنایی ندارد، زیرا فرض این است که دین در کلیه ارکان زندگی او برنامه ریزی کرده و از انسان می خواهد که برنامه زندگی خود را بر این اساس تنظیم نماید. در این صورت چگونه می توان از يك طرف چنین دینی را پذیرفت و با این حال به سکولاریسم هم اعتقاد

امر حکم می‌کند و یادآور می‌شود که ما به فرزندان ابراهیم هر دو مرجعیت را عطا کردیم.

﴿فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا﴾. (نساء/ ۵۴).

«ما به فرزندان ابراهیم، کتاب و حکمت و فرمانروایی بزرگی بخشیدیم».

کتاب و حکمت اشاره به مرجعیت علمی و ملکاً عظیماً (فرمانروایی بزرگ) ناظر به مرجعیت سیاسی است.

پس از درگذشت پیامبر مصلحت‌گرایی بر عمل بر سنت غلبه کرد و بدعت‌هایی پدید آمد که بر خلاف سنت رسول خدا بود، هر چند گروهی از روشنفکران اهل سنت این نوع بدعت‌ها را عمل به روح قانون می‌دانند در حالی که بر خلاف قانون است. مثلاً سه طلاقه کردن زن در يك مجلس در زمان پیامبر يك طلاق حساب می‌شد ولی خلیفه دوم آن را سه طلاق حساب نمود و به پندار خود خواست از این طریق، جلوی سه طلاق در يك مجلس را

قرآن و محمد ﷺ می‌دانند ولی عملاً می‌خواهند دست اسلام را از برنامه‌ریزی در حیات اجتماعی و سیاسی کوتاه سازند، در واقع بر اسلام پیشی جسته و رأی و نظر خود را بر قرآن مقدم داشته‌اند در حالی که قرآن کراراً دستور می‌دهد که بر خدا و رسولش سبقت نگیرید و آیه مبارکه: ﴿لَا تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾ (حجرات/ ۱)؛ «بر خدا و پیامبر او پیشی نگیرید» ناظر به همین معناست.

پس از درگذشت پیامبر گرامی اسلام ﷺ اهل بیت ﷺ از طرف خداوند مشعل‌دار اسلام و محور مسایل مادی و معنوی بودند، هم مرجعیت علمی و معنوی مسلمانان را برعهده داشتند و هم مرجعیت سیاسی و حکومتی را. این مطلب برای گروهی گران آمد و معتقد شدند که نباید این دو مرجعیت در فرد یا گروهی جمع شود و لذا مرجعیت علمی را به اهل بیت واگذار کردند ولی سیاست و حکومت را از آن خود دانستند.^(۱) در حالی که قرآن بر خلاف این

خود انسان است و جدای از انسان و عمل او هیچ گونه ارزش و اخلاق و فضیلتی وجود ندارد، بر پایه این نظر ارزش‌های اخلاقی و بایدها و نبایدها و شیوه زندگی و فضیلت‌ها و رذیلت‌ها را نباید از وحی و عالم غیب آموخت، زیرا چنین عالمی وجود ندارد و اگر هم وجود داشته باشد آدمی بدان نیاز ندارد و خود می‌تواند مستقلاً ارزش‌ها را وضع کند.

در این مورد یادآور می‌شویم که انسان گرایی به این معنا مبنای مستقلی نیست بلکه ماهیت آن را دو چیز تشکیل می‌دهد یا مادِی‌گرایی و نفی عالم وحی و یا عقل‌گرایی و این که خرد انسانی قادر به برنامه‌ریزی برای تدبیر زندگی است. و ما هر دو را نقد کردیم.

۲. نسبیت گرایی

از دیدگاه سکولاریسم، ارزش‌های مطلق و ثابت و کلی و دائمی وجود ندارد و امور اخلاقی و ادراکات آدمی همه،

بگیرد^(۱)، اما خود این نیز یک نوع سکولاریسم و تقدیم مصلحت بر سنن شرع می‌باشد خلاصه یک فرد مسلمان که به محتوای کتاب و سنت ایمان داشته باشد و شیوه زندگانی پیامبر و علی و دیگر امامان علیهم‌السلام را ببیند نمی‌تواند برنامه‌های اجتماعی و اقتصادی و سیاسی اسلام را از پیکر آن جدا سازد.

دیدگاه دیگر در باب مبانی سکولاریسم

در آغاز بحث یادآور شدیم که سکولاریسم دارای مبانی سه‌گانه است:

۱. علم‌گرایی، ۲. مادی‌گرایی، ۳. عقل‌گرایی.

برخی علاوه بر این مبانی یاد شده، امور دیگری را نیز از مبانی سکولاریسم شمرده‌اند که عبارتند از:

۱. اومانیسم یا انسان‌گرایی: طبق این عقیده، انسان، مدار و محور همه چیز است و خالق و آفریننده همه ارزش‌ها،

۱. صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۴، باب الطلاق الثلاث، حدیث ۳-۱.

ندارند، اندیشه خود را با همین سخن نقض می‌کنند، زیرا نفی هر نوع قانون مطلق و ثابت، خود يك نوع معرفت ثابت است. پس این فـسـرد، در عین نفی اندیشه‌های مطلق و ثابت و کلی، خود با شیوه نفی، يك اندیشه ثابت و مطلق و کلی را می‌پذیرد.

علاوه بر این چگونه می‌شود حسن و قبح عقلی را انکار کرد در حالی که جامعه بشری همگی پذیرفته‌اند که پای‌بندی به عهد و پیمان، زیبا، و عهدشکنی زشت و ناپسند است، در میان همگان عدل و داد روح افزا و ظلم و ستم ناپسند است. بنابراین آنچه گفته شد این مبنا هم مبنای مستقلی نیست بلکه از عقل‌گرایی سرچشمه می‌گیرد ولی ادراکات عقلی را نسبی تلقی می‌کند.

۳. ضدیت با سنت

یکی دیگر از مبانی سکولاریسم سنت ستیزی یا سنت‌گریزی است، در مقابل، گرایش به تجدد و هر چیزی که نو است يك خصالت جدایی‌ناپذیر سکولاریسم است.

محدود، موقت و نسبی هست، خوب و بد مطلق وجود ندارد، هر چه هست زائیده عقل و درك محدود آدمی است، پسند و ناپسند و حسن و قبح، نسبی و تابع شرایط اجتماعی و زیستی است.

هرگاه سقط جنین را در جامعه‌ای آزاد کنند خوب تلقی می‌شود و اگر در جامعه‌ای ممنوع اعلام کنند بد لحاظ می‌شود. این خود دلیل بر این است که خوب و بد مطلق نداریم، زیرا معنا ندارد که يك شیء در نقطه‌ای خوب و در نقطه دیگر بد باشد، جز آن که خوب و بد را يك امر نسبی بدانیم. بر اساس این اندیشه نیازی به وحی نیست، زیرا وحی بیانگر حسن و قبح مطلق و قوانین ثابت است در حالی که چنین چیزی در خارج وجود ندارد.

پاسخ این نوع تفکر این است که نسبت همان شکاکیت در حوزه معرفت‌شناختی و ارزش‌شناختی است که به صورت اصطلاح جدید عرضه شده است. کسانی که هر نوع قانون کلی و ثابت را نفی می‌کنند و به ارزش‌های مطلق اعتقادی

اثبات شدنی و قابل دفاع باشند نیز وجود ندارد، پس آدمی آزاد است. در این باره باید گفت اباحیگری و بی‌بند و باری یکی از انگیزه‌های سکولاریسم است نه از مبانی آن، اصولاً انسان مادی برای ارضای غرایز مادی خود هرگونه محدودیتی را کنار نهاده و می‌خواهد کاملاً غرایز خود را اشباع کند، همین انگیزه سبب شده که دین را در مسائل اجتماعی و اخلاقی کنار نهد تا میدان را برای شهوات و غرایز مادی خود باز نماید. نتیجه می‌گیریم مبانی سکولاریسم یکی از سه امور یاد شده است و مبانی دیگر به یکی از آنها باز می‌گردد و از انگیزه‌های پیدایش چنین فکری هستند، نه از مبانی آن.

در این مبنا نیز نتیجه با مبنا خلط شده است، زیرا نتیجه علم‌گرایی و عقل‌گرایی احياناً به سنت‌گریزی می‌انجامد، بالأخص که خرده‌ها روز به روز در باب مسائل، نوآوری دارند که نتیجه آن سنت‌زدایی است.

۴. اباحیگری

اباحیگری و آزادی مطلق و بی‌حد و حصر و تجویز بی‌بند و باری و بی‌مبالاتی برای بشر یکی دیگر از مبانی معروف سکولاریسم است.

طبق این دیدگاه نه نظارت الهی در کار است و نه ثواب و عقاب آخری، و همچنین ارزش‌های ثابت اخلاقی که